

نگاهی به مختصات بازی صحنه قفقاز

سرویس قفقاز / خبرگزاری آران

نویسنده: رحمت الله فلاح

خبرگزاری آران / سرویس قفقاز: در یک سال اخیر معادلات پیچیده ای در صحنه قفقاز جنوبی پدیدار گشته که به ظاهر اراده ای برای برخی تحولات در معادلات امنیتی - سیاسی منطقه را به نمایش گذاشت. به عبارتی با بروز برخی تحولات در مواضع بازیگران و همچنین با تغییر جزئی فضا برخی دگرگونی ها در مختصات صحنه قفقاز مشاهده شد. از برخی اقداماتی که در ماه های اخیر در حوزه منازعات قفقاز صورت گرفته می توان به تشدید پروسه تنش زدایی بین ارمنستان و ترکیه، فشار امریکا به ترکیه جهت بازکردن مرزهای خود با ارمنستان و در نهایت امضای «نقشه راه» بین ارمنستان و ترکیه، فعال شدن امریکا و روسیه در حل مناقشه قره باغ کوهستانی، گرایش جمهوری آذربایجان به طرف روسیه برای ایجاد توازن در منطقه در صورت عادی شدن روابط ارمنی - ترکی و در نهایت مطرح شدن طرح امنیتی ترکیه برای صلح قفقاز، در قالب «خانه مشترک قفقاز» به صورت ابزار کار مشترک ترکیه با روسیه در قفقاز بدون حضور سایر قدرت های منطقه ای و بین المللی، مجموعاً پدیده هایی هستند که حداقل در حوزه انتزاعی امنیت سازی و امنیت سوزی قفقاز موثر بود. هر چند که منازعه داخلی گرجستان هم در ملغمه این مجموعه قفقاز قابل تفسیر است ولی در این مقاله به بحث ناکارآمدی انقلاب رنگی گرجستان که در واقع ناکامی طرح امریکا بود نمی پردازیم و فقط به محور امنیتی آذربایجان، ارمنستان، ترکیه با مشارکت امریکا و روسیه می پردازیم. قبل از پرداختن به تفسیر و تحلیل محتوای بازی نوین در قفقاز و همچنین سهم بازیگران در آن پیشبرد این بازی و پارادکس موجود لازم است نگاهی به اهمیت منطقه قفقاز جنوبی و سابقه بازیگری و بازی سازی قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای بپردازیم؛ قفقاز جنوبی منطقه ای مرکب از سه کشور آذربایجان، ارمنستان و گرجستان است که توسط سه قدرت منطقه ای یعنی ایران، روسیه و ترکیه محاصره شده است. موقعیت جغرافیایی و اهمیت استراتژیک قفقاز جنوبی، این منطقه را به یکی از مهم ترین مناطق جهان تبدیل نموده است. به لحاظ فرهنگی، قفقاز مرز میان تمدن اسلامی و تمدن مسیحی و سه فرهنگ روسی، ترکی و ایرانی و همچنین زیستگاه بیش از 50 گروه قومی و زبانی و سه دین اسلام، یهود و مسیحیت است. ساموئل هانتینگتون در کتاب معروف خود یعنی «برخورد تمدنها» منطقه قفقاز را روی خط برخورد تمدنها معرفی کرده و درگیری های آذربایجانی های مسلمان و ارامنه مسیحی و صف بندی حامیان این دو گروه را مورد اشاره قرار داده است. موقعیت استراتژیک قفقاز در مسیر تلاقی آسیا و اروپا و خاورمیانه، این منطقه را به صحنه رقابت سیاسی و اقتصادی قدرت های بزرگ تبدیل نموده است. از دیدگاه اقتصادی وجود منابع نفت و گاز بر عتق بازیگران خارجی افزوده است. قفقاز 12 درصد نفت، 31 درصد گاز طبیعی، 6 درصد زغال سنگ و 8 درصد انرژی الکتریکی شوروی سابق را تولید می کند. براساس برآوردهای شرکتهای نفتی بین المللی، میزان منابع اثبات شده نفت در آذربایجان بالغ بر 7 میلیارد بشکه و گاز به میزان 85 تریلیون مترمکعب است. شرکتهای مذکور، میزان صادرات نفت آذربایجان در سال 2010 را بیش از یک میلیون بشکه نفت در روز و تا سال 2020 به میزان 2 میلیون بشکه نفت برآورد می کنند. از طرفی قفقاز مسیر ترانزیت انرژی آسیای میانه و دریای خزر به اروپاست. این موضوع هم به نوبه خود به چالشی جدی بین روسیه، اروپا و امریکا و حتی ایران تبدیل شده است. یعنی هرکدام از اینها مسیری متناسب با منافع خودشان را پیشنهاد می دهند. در کنار موارد ذکر شده، در حوزه امنیتی این منطقه مباحث و الگوهای متفاوتی ارائه شده است که یکی از آنها رویکرد امنیت جمعی است. این رویکرد معتقد است در شرایطی که بازیگران تحت مکانیزمی با هم همکاری جمعی نمایند، تهدیدات کم می شود. البته در حوزه امنیتی طرح ها و الگوهای منطقه ای و فرامنطقه ای متنوعی در جهت امنیت سازی در قفقاز ارائه گردید ولی در نهایت با توجه به اهداف سیاسی این طرح، نه تنها امنیت واقعی در منطقه حاصل نشد بلکه به نوعی گسله های بحران در منطقه دوباره فعال شده است. به هر حال هر یک از بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای در این منطقه اهداف خود را در قالب طرح و الگوهای خاصی مطرح نموده و دنبال می نمایند که در ذیل به صورت اختصار به طرح ها و اهداف هر کدام از بازیگران، اشاره می گردد. 1- روسیه؛ روسیه، قفقاز جنوبی را به عنوان حیاط خلوت خود قلمداد نموده و حاضر به پذیرش نقش آفرینی هیچ قدرت منطقه ای در ترتیبات امنیتی قفقاز جنوبی نیست. از طرفی چون کشور جمهوری آذربایجان و گرجستان تلاش می نمایند از دایره امنیتی روسیه خارج شوند و خودشان را در الگوها و طرح های امنیتی غرب تعریف می کنند به همین جهت روس ها در فضای امنیتی قفقاز جنوبی ارمنستان را نقطه استراتژیک خود در درون قفقاز قرار داده و سپس اقدامات ذیل را در راستای طرح های خود به انجام می رسانند: - اتصال ژئوپلیتیک با ارمنستان؛ روسیه با ارمنستان اتصال ژئوپلیتیک ندارد، برای رسیدن به آن باید گرجستان را هموار کند. به همین دلیل، اهمیت گرجستان برای روسیه صرفاً ناشی از تحولات داخلی گرجستان نیست بلکه می خواهد (در صورت ادامه پروسه ضد روسی و در کنار غرب واقع شدن گرجستان) با ایجاد یک کریدور بین اوستیای شمالی و اوستیای جنوبی، گرجستان را تقسیم و خود را به ارمنستان نزدیک نماید. به عبارتی دیگر، روسیه برای فرود ژئوپلیتیک در منطقه، باید ارمنستان را حفظ و گرجستان را مدیریت بکند. به این ترتیب، آذربایجان در تله استراتژیک روسیه می افتد. - امنیت سازی برای ژئوپلیتیک قومی؛ یکی از سیاست های روسیه در قفقاز جنوبی تحریک قومیت ها و تبدیل آن به نیروی متخاصم در برابر دولت های متبوعشان است. به یقین طراحی و مهندسی منازعات قومی قفقاز توسط روسیه شکل می گیرد. بحران قره باغ در جمهوری آذربایجان، بحران آبخازیا و اوستیای جنوبی در اتاق های فکر روسیه طراحی و توسط نیروهای نظامی – امنیتی این کشور عملیاتی شد. البته این گونه پروژه ها تا زمانی که کشورهای این منطقه سودای امریکا و ناتو را خواهند داشت ادامه خواهد یافت. - سه ضلعی نمودن منازعه درون پازل قفقاز؛ روس ها در زمان اتحاد شوروی برای حفظ هژمونی خود در قفقاز و برای جلوگیری از گرایش جمهوری های این کشورها به همسایگان، سعی می کردند این جمهوری را وارد یک منازعه هویتی با همسایگان نمایند. برای نمونه منازعه روانی ارامنه با ترکیه و همچنین منازعه روانی آذربایجان با ایران در اتاق های فکر روسیه دوره شوروی طراحی می شد. بعد از فروپاشی نیز روس ها منازعه را به داخل قفقاز کشیدند کردند و پروژه منازعه آذری – ارمنی را نهادینه کرده و در شرایط حاضر تلاش هایی هم صورت می گیرد که منازعه قومی جدیدی بین آذربایجان با گرجستان در مورد 9 شهر آذری نشین گرجستان که هم مرز با آذربایجان است و یا ارمنستان با گرجستان در مورد مناطق ارمنی نشین «جاواختی» صورت بدهند. روس ها از این طریق منازعه درون قفقاز را سه ضلعی می نمایند تا در نهایت هژمونی خود را همچنان محفوظ بدارند. - مدیریت منابع انرژی منطقه؛ یکی دیگر از اهداف روسیه، کنترل و مدیریت منابع انرژی و مسیرهای ترانزیت آن است. به هر حال روسیه در قفقاز جنوبی تلاش می کند، اولاً از ورود ناتو و سایر نهادهای امنیتی غرب جلوگیری نماید و سپس سطح نفوذش را در این منطقه به مختصات شوروی برگرداند. 2- ترکیه تحول ژئوپلیتیک در حوزه شوروی سابق فرصت گرانقدری نصیب ترکیه ساخت، که به تعبیر «علی کاراعثمان اوغلو» محقق ترک، «درهای جهان ترک که به روی ترکیه بسته شده بود مجدداً باز شد.» جایگاه قفقاز جنوبی هم در سیاست خارجی و امنیتی ترکیه متأثر از متغیرهایی نظیر تلاش برای احیای هویت فرهنگی ترکی و پررنگ نمودن اشتراکات فرهنگی – تاریخی ترکیه با منطقه، بهره مندی از پتانسیل های اقتصادی این منطقه است. از طرف دیگر ترکیه به عنوان سکوی غرب و پایانه ناتو، نقطه اتکای استراتژیک خود را در آذربایجان تعریف کرده است. ترکیه بنا به دلایل خاص، نقطه استراتژیک خود در درون قفقاز را نخست آذربایجان و سپس گرجستان می داند. ترکیه برای ورود به آذربایجان و حتی آسیای مرکزی اتصال ژئوپلیتیک ندارد، بلکه باید از طریق نخجوان یا از طریق ایران وارد شود که آنگاه اسیر مدیریت ایرانی می شود. به همین علت، ترکیه برای برداشتن سیاستی مستقل

توجه خود را به گرجستان بیشتر کرده تا بتواند با مهمترین کشور قفقاز یعنی با جمهوری آذربایجان در ارتباط باشد. حوادث سال های اخیر در منطقه قفقاز باعث شده تا در ترکیه اراده ای برای تحول در نگاه ترکیه به قفقاز حاصل شود. - ترکیه دریافت که صرفاً با تاکید بر همبستگی قومی و نژادی نه تنها قادر به تامین منافع ملی ترکیه نیست، بلکه ترکیه را در تضاد با قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای از جمله روسیه، چین، ایران، ارمنستان و گرجستان قرار می دهد. به همین جهت ترکیه در سیاست قوم گرایانه اش به صورت جدی معتدل و معطف شد. - مناقشه روسیه با گرجستان و آشفته شدن فضای گرجستان، به ترک ها نشان داد که در يك فضای بحرانی نمی توانند در مقابل اراده روس ها مقاومت کنند و روس ها قادر به کنترل انتقال انرژی منطقه از گلوگاه خود یعنی گرجستان می باشند. به همین جهت ترک ها تلاش نمودند با ارائه طرح «پیمان ثبات قفقاز» به روس ها بفهمانند که در این منطقه بر خلاف سال های گذشته، ترکیه منافع غرب را رهبری نمی کند. در این طرح که به 2+3 مشهور است، به همکاری سه کشور قفقاز با دو کشور منطقه ای روسیه و ترکیه اشاره شده است. (در این طرح بنا به ملاحظه امریکا، ترک ها به جایگاه ایران اشاره نمی کنند) - منازعه تاریخی ارمنه با ترکیه نه تنها محدودیت های ژئوپلیتیکی برای ورود ترکیه به قفقاز و آسیای مرکزی به وجود آورد، بلکه در سطح بین المللی هم به ابزار فشار دشمنان و رقیبان ترکیه تبدیل شده است. ترک ها درصدد هستند منازعه ارمنه - ترکیه را در فضای دیپلماتیک نوین ترکیه که با تساهل و تسامح بیشتر همراه است، حل نمایند (البته عنصر آذربایجان را در نظر دارند). در همین راستا، «نقشه راه» بین ترکیه و ارمنستان به امضا رسید. هرچند نقش امریکا در امضای نقشه راه کلیدی بود. در نقشه راه عادی شدن روابط ارمنستان با ترکیه، باز شدن مرزهای ترکیه بر روی ارمنه که به علت اشغال 20 درصد از اراضی آذربایجان در سال های اول دهه 1990 بسته شده بود، مد نظر است. البته ترک ها هرچقدر به عادی سازی روابط با ارمنستان نزدیک می شوند، به همان اندازه دستگاه حاکمیت جمهوری آذربایجان را از دست می دهند. الهام علی اف تلاش می کند با تنوع سازی سیاست خارجی خود و حتی مسیر انتقال انرژی نفت و گاز، قدرت توازن سازی و بازیگری خود را به رخ ترکیه بکشد. 3- امریکا جایگاه ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک قفقاز موجب شده که بعد از فروپاشی شوروی، این منطقه در کانون توجه امریکا قرار گیرد، ولی امریکایی ها بر خلاف روس ها و ترک ها، نقطه استراتژیک خود را در يك کشور قفقاز تعریف نمودند، بلکه تلاش کردند کل منطقه قفقاز جنوبی را به عنوان يك مجموعه واحد در نظر گرفته و آن را در برنامه ها و طرح های منطقه ای و حتی جهانی خود لحاظ کنند. امریکا تلاش می نماید این منطقه را با محیط پیرامونی خود از جمله روسیه و ایران در تنازع قرار دهد و علاوه بر حذف این دو قدرت از معادلات اقتصادی و امنیتی قفقاز، بلکه حتی نقش تاریخی این دو کشور را هم زیر سوال ببرد. به همین جهت در چند سطح عمل می نماید؛ - ایجاد فرایندی که سه کشور قفقاز در نهایت به عضویت سازمان نظامی ناتو درآیند و از ساختارهای روسی دوری جویند. - انتقال انرژی نفت و گاز منطقه از مسیری صورت بگیرد که در نهایت از کنترل روسیه و ایران خارج شود. - با حمایت از لایه های مختلف اجتماعی در جهت مهندسی آینده سیاسی و تحمیل ارزش های امریکایی به آن (نمونه انقلاب رنگین گرجستان) - مهندسی معکوس تنازع درون قفقاز به محیط پیرامونی؛ برای نمونه ایجاد تنش بین گرجستان با روسیه. جمهوری آذربایجان با ایران و حتی در صورت موفق شدن، ارمنستان را هم در منازعه بیرونی درگیر خواهد کرد. (علاوه بر ترکیه) البته طرح های امریکایی برای قفقاز حداقل در حوزه امنیتی با پارادکس جدی هم در درون پازل قفقاز و هم در محیط پیرامونی مواجه شده است که به چند مورد اشاره می گردد؛ - در حل بحران قره باغ سیاست دوگانه امریکا موجب شده که کانون های ضد امریکا علاوه بر جامعه جمهوری آذربایجان، حتی در درون حاکمیت این کشور به وجود بیاید. امریکایی ها هرچند که در سیاست اعلامی شان آذربایجان را شریک استراتژیک خود قلمداد می کنند، ولی در سیاست اعمالی شان کاملاً به نفع ارمنه و بر ضد آذری ها حرکت می کنند. برای نمونه، تصویب ماده 907 در اوایل بحران ارمنستان با آذربایجان در جهت تحریم تسلیحاتی جمهوری آذربایجان، کمک های مستقل مالی امریکا به دولت خودخوانده قره باغ، دو برابر بودن کمک های مالی امریکا به ارمنستان نسبت به آذربایجان، عدم رای مثبت به لایحه وحدت ارضی آذربایجان در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، وارد کردن جمهوری آذربایجان به بازی بی انتهای گروه مینسک، که با ارائه گزارش های غیرواقعی ولی آرام بخش افکار عمومی جهان را از پرداختن به بحران های قفقاز دور می کند، فشار به ترکیه برای عادی شدن روابط با ارمنستان قبل از اتمام اراضی اشغالی آذربایجان، توجه به عنصر مسیحیت در برخورد با کشورهای قفقاز و در نهایت ناکارآمد شدن دولت ساکاشویلی در گرجستان که امریکایی ها از جهات مختلف، روی آن سرمایه گذاری نموده بودند که امروز تقریباً نصفی از جمعیت گرجستان بر ناکاآرمدی آن اعتراف می نماید، مجموعاً باعث شده است که در درون قفقاز در کنار جریان همگرایی با امریکا، پروسه يك جریان معکوس، یعنی واگرایی با امریکا شکل بگیرد. این جریان بیشتر به واقعیت های منطقه اشرافیت داشته و بازی های امریکا را در منطقه يك بازی ضد امنیتی و بی انتها می دانند. در کنار عوامل داخلی قفقاز، عوامل پیرامونی از جمله منازعه روسیه و ایران با طرح های امریکایی حداقل در حوزه امنیتی بی تاثیر نبود. البته در کنار امریکا اتحادیه اروپا هم نقش آفرینی می نماید ولی برعکس امریکا به جای مسائل امنیتی بیشتر در حوزه حقوق بشر فعال است و مهمترین اقداماتش، انضمام سه کشور قفقاز جنوبی در سیاست همسایگی اروپا و همچنین انتصاب نماینده اتحادیه در قفقاز جنوبی است. 4- جمهوری اسلامی ایران منطقه قفقاز در نگاه جمهوری اسلامی ایران، علاوه بر محیط تمدنی، يك محیط امنیتی نیز هست. کنش ها و واکنش های دولت ها، نیروهای سیاسی، اجتماعی درون قفقاز، سطحی از تاثیر را بر محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران می گذارد به همین خاطر جمهوری اسلامی ثبات در این منطقه را با مکانیزم های بومی و واقعیت های منطقه دنبال می کند. به عبارت دیگر، ایران علاقه مند به بین المللی شدن ژئوپلیتیک قفقاز نیست چون در این صورت نیروهای فرامنطقه به بهانه های مختلف، در سطوح مختلف این منطقه نقش آفرینی خواهند نمود و در صورت نیاز هم سطحی از منازعه و بحران های منطقه ای را خلق خواهند کرد. به طور کلی جمهوری اسلامی ایران در قفقاز سیاست زیر را دنبال می کند؛ - ایران حضور و نفوذ قدرت ها و ساختارهای فرامنطقه ای از جمله غرب را (بخصوص در حوزه امنیتی) متناسب با واقعیت های منطقه قفقاز نمی داند و آن را مغایر با صلح و امنیت منطقه قلمداد می کند و سعی می کند در این مورد به يك سیاست چالشی دست بزند. - ایران سعی می نماید با برقراری ارتباط حسنه با سه کشور قفقاز، از شیب گرفتن عناصر و اندیشه های ضد ایرانی بکاهد و به نوعی از سیاست امریکایی، «جابه جایی منازعه از درون قفقاز به محیط پیرامون» جلوگیری کند. - سیاست جمهوری اسلامی بیانگر این است که واقعیت های ژئوپلیتیک ایران را بر حاکمان قفقاز بفهماند که کنار گذاشتن ایران در مناسبات امنیتی، اقتصادی منطقه يك ایده باطل است و خلاصه ایران را هیچ بازیگری نمی تواند جبران کند. سخن پایانی در این نوشتار به نقش مستقل سه کشور قفقاز جنوبی در معادلات امنیتی منطقه پرداخته نشد، چون اعتقاد بر این است که بازیگری این کشورها در حوزه معادلات امنیتی يك متغیر وابسته نسبت به عملکرد بازیگران منطقه ای و بین المللی است. به عبارتی دیگر، فعل و انفعالات در قفقاز جنوبی بیشتر از آن که نتیجه منطقی منافع و امنیت ملی کشورهای آن باشد، بیشتر نتیجه بازسازی، عوامل منطقه ای و فرامنطقه ای دخیل در این منطقه است، به همین جهت صلح و ثبات قفقاز چشم انداز روشنی ندارد چون که بازی قدرت های رقیب با منافع متضاد در این منطقه، انتهایی ندارد. امروزه هر چند اراده و یا رفتاری از طرف روسیه و یا امریکا برای حل مناقشه قفقاز دیده می شود ولی در صحنه قفقاز، تضاد منافع به قدری مرکب و پیچیده است که سطح تنازع طرفین را از مجادله محلی به منازعات کلان و استراتژیک کشانده است. آن هم نه در چارچوب بازی برای بازی، بلکه بازی بدون رسیدن به انتها. رحمت الله فلاح -